

85

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 132

Date of filing 19 April 1983

____ AWARD. Date of Award _____

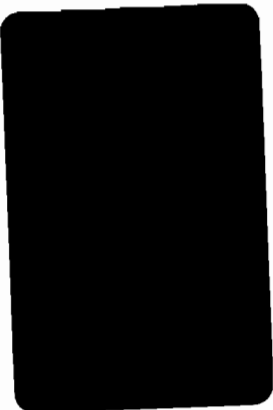
____ pages in English. ____ pages in Farsi.

____ DECISION. Date of Decision _____

____ pages in English. ____ pages in Farsi.

____ ORDER. Date of Order _____

____ pages in English. ____ pages in Farsi.



✓ CONCURRING OPINION of Judge Walsh

Date 12 April 1983 ____ pages in English. 4 pages in Farsi.

@ attachments

____ DISSENTING OPINION of _____

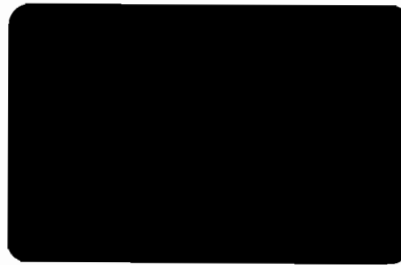
Date _____ pages in English. ____ pages in Farsi.

____ OTHER; Nature of document: _____

Date _____ pages in English. ____ pages in Farsi.

۱۲ آوریل ۱۹۸۳ برابر با ۲۳ فروردینماه ۱۳۶۲

شعبه سه
حکم شماره : ۳ - ۱۳۲ - ۲۱



رکسنورد اینکورپوریتد
خواهان
- و -
جمهوری اسلامی ایران،
شرکت چکش، و

کارخانجات تولیدی و صنعتی ایران سیپورکس، با مسئولیت محدود

خوانندگ
DUPLICATE ORIGINAL
نسخه برابر اصل

نظر موافق ریچارد ام. ماسک

دادگاه دآوری دعای
ایران - ایالات متحدہ
IRAN UNITED STATES
CLAIMS TRIBUNAL
ثبت شد - FILED
Date ۱۳۶۲ / ۱۱ / ۲۰
19 APR. 1983
Page 132 ۱۳۲

در رابطه با یادداشت تحت عنوان "دلایل آقای ثانی جهت عدم مضای تصمیم متخذه توسط آقای منگارد و آقای ماسک در پرونده شماره ۱۳۲"، که آقای ثانی با تاخیر به ثبت رسانده اند، نظرات خود را درباره پرونده شماره ۱۷ (حکم شماره ۳ - ۱۷ - ۲۰ (ریگو و گنرایکوئیمنت کامپنی)) و نظر موافق خود در پرونده شماره ۳۰ (حکم شماره ۳ - ۳۰ - ۱۸ (گرانیت استیت ماشین کامپنی، اینکورپوریتد)) را که رونوشت آنها پیوست است، ضمن اشاراتی در اینحاجه درج می‌نمایم. آقای ثانی بار دیگر رویه‌های مورد اتخا ذومورد عمل رئیس با تجربه این شعبه را که با توافق دو جانبه اعضا^(۱) انتصابی ایران و ایالات متحده انتخاب شده است، به غلط تشریح کرده است. در واقع، آقای ثانی بار دیگر دلیلی برای عدم مضای حکم عنوان نموده است. (۲) بنابراین، من بار دیگر با ید اعلام کنم که اظهارات آقای ثانی درباره آنچه روی داده بيمورد نادرست است.

(۱) اداره هر شعبه به عهده رئیس آنست.

(۲) این سومین حکم شعبه است که قاضی ثانی از مضای آن خودداری کرده است. ایشان حتی از مضای یکی از آراء دیوان عمومی خودداری ورزیدند. (تصمیم در مورد نحوه تعلق بهره حاصله در حساب تامينی - پرونده الف - ۱، ۳ اوت ۱۹۸۲ (۱۲ مرداد ماه ۱۳۶۱)) همچنین، باید خاطر نشان ساخت که اخیراً "در دو حکم ما دره توسط یک شعبه دیگر، یعنی حکم شماره ۲ - ۱۵۷ - ۳۱ (ناصر صفا نیان) و حکم شماره ۲ - ۲۱۱ - ۳۲ (عطاء الله گلپیرا) - یکی دیگر از داوران اختصاصی ایران، از مضای احکام، به دلیل

ادعای آقای ثانی دایر بر اینکه هیچگونه بحثی درباره پرونده صورت نگرفته، درست نیست. متعاقب جلسه استماع مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۸۲ (۳۰ مهر ماه ۱۳۶۱) شورهای صورت گرفت که آقای ثانی نیز در آن ها شرکت داشت. بهمین ترتیب در پرونده های شماره ۱۷ و ۳۰ نیز شورهای با شرکت آقای ثانی به عمل آمد. پس از این شورها، پیش نویسهای پیشنهادی احکام و نظرات بین کلیه اعضاء از جمله آقای ثانی توزیع گردید و از ایشان دعوت شد که در شورهای بعدی شرکت نمایند. همانطور که در نظرات م راجع به حکم شماره ۳ - ۱۷ - ۲۰ خاطر نشان ساخته ام، آقای ثانی از حضور در جلسه و امضای هر حکمی، خودداری ورزید. (۳)

به نظر می آید گلايه آقای ثانی اینست که ایشان میخواستند پس از آنکه پیش نویس نظر، تهیه شد، شور بیشتری صورت گیرد، علی رغم این واقعیت که ایشان در شورها شرکت نکرده و به هر صورت حکمی را امضا نمی کردند. (۴)

ایشان تصدیق می کنند که "جلسه ای" برگزار شد که بنا به گفته ایشان "کوتاه و مختصر" بود. البته، ایشان در صورتی می توانستند از طول مدت جلسه خبر داشته باشند که در آن جلسه شرکت می کردند. چنین اعتراضی با اظهارات قبلی ایشان دایر بر اینکه شوری صورت نگرفته، مغایرت دارد. آقای ثانی در بخش دیگری از اظهارات خود شکایت می کنند که "شورنهایی هنوز صورت نگرفته بود" (تاکید از نویسنده). ایشان در "نظر" خود راجع به پرونده شماره ۳۰ که پیوست اظهارات نامبرده در پرونده حاضر است، شکایت دارند که در مورد پرونده های شماره ۱۷ و ۱۳۲ "شورنهایی صورت نگرفته" و در مورد برخی از موضوعات پرونده شماره ۳۰ "شور کافی به عمل نیامد". ایشان همچنین اعتراف می کنند که در "جلسه مقرر" شرکت نکردند.

بقیه پاروقی (۲)

اینکه "آلوده به انگیزه های سوئی" است، خودداری ورزید. از تقریباً سراسر ادعای آقای ثانی چنین برمی آید که در اذیت ایشان از مصالحه است که با اید در ازاء امضاء حکم توسط ایشان بعنوان داور مخالف، حکمی حاوی شرایط مورد نظر ایشان صادر شود.

(۳) در پرونده شماره ۱۶ حکمی توسط رئیس شعبه دایر بر ادعای یکی از اتباع ایالات متحده تهیه شد. (حکم شماره ۳ - ۱۶ - ۳۶ (ریگو و اگنرا کویپمنت کامپنی)). آقای ثانی هیچگونه اعتراضی نداشت که حکم مزبور ظرف ۲۴ ساعت پس از توزیع و بدون شور بیشتر، به امضاء رسد. در رابطه با پرونده های شماره ۱۷ و ۱۳۲ قبلاً شور صورت گرفته بود.

ظاهرا " طبق نظریه آقای ثانی، هیچ حکمی معتبر نیست مگر آنکه ایشان نه یک بارونه دوبار، بلکه هر چند بار که باب میلشان است، و آنهم فقط در مواقعی که برایشان مناسب باشد، درباره آن شور کرده باشند. طبق این نظریه از هزاران پرونده‌ای که در دیوان داوری مطرح است چندتایی بیش نمی‌تواند مورد تصمیم‌گیری واقع شود.

ولو اینکه بتوان چنین نظریه بی‌معنایی را مطرح کرد، طی دو ماه بعد از جلسه استماع بقدر کافی راجع به این پرونده شور صورت گرفت و هر یک از اعضای شعبه فرصت کافی داشتند که جهت ادا مه شور با یکدیگر تشکیل جلسه دهند.

متاسفانه، دیوان داوری احازمه داد اظهارات آقای ثانی که حاوی مطالبی است خلاف قاعده دیوان داوری راجع به محرمانه بودن شورها، علنی شود (تیمبره ۲، ماده ۳۱ قوا عدم وقت دیوان داوری). با اینکه سایر اعضای دیوان داوری بدون تردید، با این گونه تخلفات نسبت به قوا عد دیوان داوری مخالفند، باعث تاسف است که دیوان داوری تمایلی به انجام اقدامات لازم جهت اعمال مقررات خود نداشته است. بعلاوه، این گونه مناظرات بخودی خود نوعی انحراف غیر لازم از مسیر وظایف دیوان محسوب میشود.

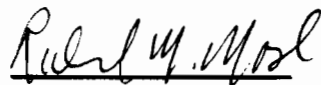
موضوعاتی را که آقای ثانی در ارتباط با امر صلاحیت عنوان کرده‌اند، در بخش دلایل صدور حکم، مورد بحث واقع شده است. همچنین رجوع شود به بحث در موضوعات مربوط به "کنترل" که اینجانب در نظر موافق و مخالف خود در حکم شماره ۳ - ۱۶ - ۳۲ (ریگوا گنرای کوپیمنت کامینی) عنوان کرده‌ام.

(۴) پس از تهیه حکم، اما پیش از صدور آن، به شعبه اطلاع داده شد که خواندگان پرونده حاضر مذاکراتی را جهت مصالحه شروع کرده‌اند. رجوع شود همچنین، به نظر مخالف اینجانب در حکم شماره ۳ - ۸۴ - ۲۷ (آلترا سیستمز اینکورپوریتد).

(۵) همانطور که در اینجا اشاره شد، "جلسه‌ای نه چندان کوتاه" برگزار شد.

در مورد رای در ماهیت دعوا ، چه در جریان شور و مذاکراتی که کلیه اعضای شعبه در آن شرکت داشتند و چه بعد از آن ، دیوان داوری استدلالات و ادله و شواهد آقای ثانی را مـسـور د بررسی قرار داده و در متن حکم ، دلایل صدور حکم را ارائه کرد . باید خاطر نشان سازم که از پاره‌ای لحاظ ، بنظر من باید استنتاجاتی سواى آنچه که در حکم بعمل آمده است ، میشود . لکن ، من ، به منظور حصول اکثریت برای صدور حکم ، با حکم موافقت کردم . رجوع شود به نظر موافق اینجانب در حکم شماره ۳ - ۳۵ - ۱۸ با اینکه میل دارم به یکایک نکاتی که آقای ثانی عنوان کرده‌اند ، پاسخ دهم ، اما پس از گذشت سه ماه از صدور حکم ، دیگر موجهی برای این کار نمی‌بینم .

لايه ، بتاريخ ۱۲ آوريل ۱۹۸۳ برابر با ۲۳ فروردين ماه ۱۳۶۲



ريچارد ام . ماسک

۳ مارس ۱۹۸۳ برابر با ۱۲ اسفند ماه ۱۳۶۱

| | |
|---------------------------------------|--|
| IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL | دادگاه داورى دعاوى ايران - ايالات متحده |
| ثبت شد - FILED | |
| No. ۱۷ | شماره ۱۷ |
| Date 3 MAR 1983 | تاريخ ۳ مارچ ۱۹۸۳ |
| | شماره ۱۷ |

نظرات ریچارد ام. ماسک در مورد "دلائل

آقای جهانگیرثانی در خودداری از اتمام تصمیم

متخذه توسط آقای منگارد و آقای ماسک در پرونده

شماره ۱۷ "

سند تحت عنوان " دلائل آقای جهانگیرثانی در خودداری از اتمام تصمیم متخذه توسط آقای منگارد و آقای ماسک در پرونده شماره ۱۷ " ("سند")، هم بیمورد و هم نادرست است. رجوع شود به نظر موافق ریچارد ام. ماسک در پرونده شماره ۳۰.

اولاً، سعی در افشای مذاکرات دیوان داورى و تخلف از مقررات دیوان داورى و نیز مغایرت با موازین پذیرفته شده اخلاقی است. بند ۲ ماده ۳۱ مقررات موقت دیوان داورى. چنانکه یکی از صاحب نظران نوشته است :

بند ۳ ماده ۵۴ مقررات دیوان دادگستری بین المللی که مقرر می دارد " مذاکرات دادگاه باید به طور خصوصی انجام شده و محرمانه بماند " ، در عمل آن چنان عمومیت یافته است که می توان مستدلاً آن را یک اصل کلی در حقوق شمرد.

1 Encyc. of Pub. Int. Law 185 (1981).

محرمانه بودن جریانات داورى به ویژه در داوریهایی حاضر که بنا بنوشته کارشناس عالی قدر داورى هلند، پروفیسور پیتر ساندرز، داوران ممکن است " تا حصول اکثریت یا احتمالاً رسیدن به یک راه حل بینا بینى ، ناچار به ادامه مذاکرات خود باشند " ، حائز اهمیت است. Sanders,

Commentary on UNCITRAL Arbitration Rules, II Yearbook Commercial Arbitration 172,208 (1977).

ثانیاً، داور نباید در انتقاد از احکام دیوان شرکت جسته و یا به آن کمک نماید، زیرا چنین کاری موجب بروز شبهه در بیطرفی داور می شود.

۱ - طی همان مدت رویدادهای زیربوقوع پیوست : ایران امکان طرح اعتراض در یکی از دادگاههای هلند درباره حکم دیوان در مورد این پرونده را بیهوده آورد، دیوان داورى اطلاع یافت که دولت ایران سعی کرده است، بانگ مرکزی الجزایر را ترغیب نماید که از ایفای وظایف خود در مورد این حکم خودداری کنند و قاضی ثانی مددگ خودداری بر بنی اعتبار بودن حکم را تهیه کرد، لازم به گفتن نیست که حکم، به نظر من، معتبر است.

ثالثاً، آقای ثانی از شرکت در پاره‌ای از جلسات شور مربوط به پرونده شماره ۱۷ امتناع و (۲) از امضاء حکم خودداری ورزید. همانطور که پروفیسور ساندرز متذکر می‌شود: «به امتناع از امضاء در عرف داوری با حسن نظر نگریسته نمی‌شود.» (ساندرز، ماخذ بالا، صفحه ۲۰۸) اعضای که حکم را امضاء کرده‌اند باید در مورد فقدان امضای آقای ثانی ارائه دلیل کنند، نه آقای ثانی. (۳)

رابعاً، «طبق حقوق بین‌الملل، آقای ثانی نمی‌تواند عاصماً با غیبت از جلسه و خودداری از امضاء حکم کارشعبه یا دیوان داوری را مختل سازد. رجوع شود، فی‌المثل به:

Awards 225, 241-252, 458 (1939); Decision No. 32 (France v. Mex.), 5 R. Int'l Arb. Awards 510 (1929); Decision No. 22 (France v. Mex.) 5 R. Int'l Arb. Awards 512 (1929); Columbia v. Cauca Co., 190 U.S. 524; J. Voet, 1 The Selective Voet 749 (1955); R. Phillimore, 3 Commentaries on International Law 4 (1885); A. Mérygnac, Traité Théorique et pratique de l'arbitrage interantional 276-77 (1895); see Iran Code of Civil Procedure, Art. 660. (M. Sabi trans. 1972).

۲ - به ترتیبی که در ذیل ذکر شده، آقای ثانی در چندین جلسه شور مربوط به این پرونده شرکت جسته و پیش‌نویسهای حکم پیشنهادی و متن نهائی را قبل از به‌ثبت رسیدن آن دریافت نموده است.

۳ - طی تدوین مقررات آنسیترال که اساس مقررات موقت دیوان داوری است، محاوره زیر صورت گرفت:

۴۳ - آقای روریش (نماینده فرانسه) اظهار داشت روشن نیست که چه کسی باید دلائل خودداری داور از امضاء حکم را ارائه نماید،

۴۴ - آقای ساندرز (مشاور مخصوص دبیرخانه آنسیترال) متذکر شد که ارائه دلیل به عهده داور و نفر داوری است که حکم را امضاء کرده‌اند.

Summary of Discussion of the Ninth Session, UNCITRAL Committee II (A/CN.9/9/C.2/SR 11, p.7); see also Sanders, supra at 208.

خویش تجدیدنظر نماید. در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۴ آذرماه ۱۳۶۱) نماینده آقای ثانی گزارش داد که وی با آقای ثانی صحبت کرده و آقای ثانی هیچ حکمی را امضاء نمی‌کند. پس از امتناع آقای ثانی از شرکت در ادامه بحث، حکم امضاء شد و به ثبت رسید. عین همین رویدادها در مورد دو حکم دیگر به وقوع پیوست. (پرونده‌های شماره ۳۵ و ۱۳۲)

در ساعات آخر روز ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۴ آذرماه ۱۳۶۱) آقای ثانی در هتلی با آقای منگارد و اینجانب ملاقات نمود، چهار آمدن به محل دیوان داورى ابا داشت. (هرچند که پس از این ملاقات به دیوان رفت) بعلاوه آقای ثانی به عنوان شرط عدم استعفاى خود، درخواست کرد که در مورد این حکم و سایر احکام تجدیدنظر شود، احکام مسترد گردد و حتی شورا داده می‌آید. آقای منگارد و من با آقای بله و آقای لاگرگرن رئیس دیوان ملاقات کردیم. هم آقای بله و هم آقای لاگرگرن گفتند که احکام (منجمله حکم مربوط به پرونده شماره ۱۷) مطابق مقررات به ثبت رسیده و دلیلی برای استرداد آنها وجود ندارد.

معدالک، آقای منگارد و من توافق کردیم که به آقای ثانی اطلاع دهیم که حکم تا تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۸۲ (۱۵ دیماه ۱۳۶۱) در دفتر دیوان نگهداری شده، و در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۸۲ (۱۴ دیماه ۱۳۶۱) مذاکراتی در مورد پرونده به عمل خواهد آمد و بلافاصله بعد از آن حکمی در مورد پرونده صادر خواهد شد. (یا حکم موجود و یا حکم جدیدی که در نتیجه مذاکرات تجدید مورد تجدیدنظر قرار گرفته باشد). در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۶ آذرماه ۱۳۶۱) دستیار حقوقی آقای ثانی اطلاع داد که مشار "الیه با این برنامه موافقت کرده‌اند. در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۸۲ (۱۴ دیماه ۱۳۶۱) با اینکه آقای ثانی در محوطه دیوان داورى حضور داشت، از هرگونه بحثی درباره جنبه‌های ماهوی پرونده خودداری کرده و اظهار داشت که قبلاً از هرگونه مذاکره دیگر درباره پرونده، دو هفته مهلت می‌خواهد. - این تقاضا آشکارا خلاف وعده‌ای بود که ایشان داده بودند. آقای ثانی مجدداً "اظهار داشت از امضاء حکم خودداری خواهد نمود. بالنتیجه، حکم صادر شد.

مختصراً اینکه، آقای ثانی از استعفاى ادعائی یا تهدید به استعفا (که می‌دانست موجب تاخیر در امر رسیدگی به پرونده و به مخاطره افتادن احکام می‌گردد) استفاده کرد، بلکه بتواند احکام را تغییر دهد و یا امر رسیدگی را به تعویق افکند. آقای منگارد و من در ارتباط با برنامه زمانی مورد نظر آقای ثانی از هر حیث مراتب احترام را در مورد ایشان معمول داشته، و از هیچ کوششی جهت رعایت نظرات ایشان در ارتباط با برنامه رسیدگی فروگذار

نکرده ایم، صرفنظر از اینکه این امر تا چه حد موجب ناراحتی دیگران شده است. من در کلیه جلساتی که طبق برنامه تشکیل گردیده حاضر شده ام.

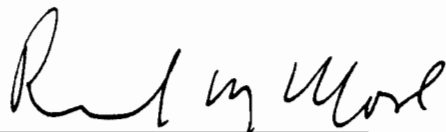
در اینجا ضروری نمی بینم که در رد اظهارات آقای ثانی نکته به نکته وارد بحث شوم. لیکن آنچه که ایشان بعنوان واقعیات و توضیحات مطرح کرده اند نادرست است. همین بگویم که در گرفته مبین حکمتی است که در محرمانه بودن امر رسیدگی و نیز سنت محدود کردن نظرات قضائی به مسائل حقوقی و عینی مربوط به ماهیت دعوی نهفته است. بعلاوه، هر آنچه که آقای ثانی عنوان کرده است ارتباطی به نتیجه گیری ایشان در مورد اعتبار حکم ندارد. واقعیت اینست که کلیه مقررات مربوطه دادرسی مراعات گردیده است. در مورد حکم اکثریت آراء حاصل شده و حکم طبق مقررات تهیه و ثبت شده است. آقای ثانی نمیتواند به هیچگونه مقررات یا قانونی که در اعتبار حکم تا شيرداشته یا حاکی از اقدام خلاف باشد، استناد نماید. آنچه مهم است این است که کلیه اعضاء دیوان داورى از اتهامات بی اساس مبراویا ظاهرا "مبرا باشند، و در مورد دعوی با بیطرفی، با توجه به ماهیت، و برطبق مدارک موجود و بر اساس احترام به قانون به ترتیبی که بیانیه حل و فصل ادعاها مقرر میدارد اتخاذ تصمیم نمایند.

سادسا، گفته آقای ثانی دایر بر اینکه از ایران باید به عنوان یک طرف نام برده می شد، نه تنها صحیح نیست، بلکه با موضع ایران در سایر دعاوی تناقض دارد. از آنجا که طبق تعریف بیانیه حل و فصل دعاوی "ایران" منجمله شامل "واحد تحت کنترل دولت ایران" (بند ۳ ماده هفت) است، چنانچه واحد مزبور مسئول تشخیص داده شود، پرداخت باید از محل حساب امانی صورت گیرد. دولت ایران موافقت کرده است که ادعاهای علیه "ایران" را که طبق تعریف، شامل واحدهای تحت کنترل نیز می باشد، پرداخت نماید. ایضا، بند ۷ بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر بند (آی) (ثی) ۱ موافقت نامه فنی با بانک تسویه هلند. هیچ الزامی وجود ندارد که از دولت ایران مشخصا به عنوان یک طرف نام برده شود. اما واقعیت این است که دولت ایران در تمام جنبه های رسیدگی به پرونده شرکت جسته و در جلسه استماع حضور یافته است. در واقع، مدافعات در یافتی دارای جلد رسمی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

سابعا، بحث آقای ثانی در بخش تحت عنوان "نواقص موجود در خود حکم" با واقعیات عینی و قانون منطبق نیست. دیوان داورى کلیه مدارک تسلیمی مربوط را مورد بررسی و سنجش قرار داده و

واقعیات و استدلالات طرفین را بدرستی بیان کرده است . یک نمونه از موارد سهو فراوان در بحث آقای ثانی ، عدم توجه ایشان به مدارکی است که خواهان در مورد تابعیت امریکائی خود ارائه داده ، که شامل مدارک مربوط به اقامتگاه امریکائی خواهان ، موسسه مادر (اصلی) خواهان و مدارک حاکی از اینکه اشخاص حقیقتی مالک بیش از ۵۰ درصد سهام سرمایه ای آن هستند ، و تابعیت امریکائی اشخاص مزبور ، می باشد . هیچگونه مدرکی در تعارض با مدارک فوق یا اینکه بالعکس حاکی از فقدان تابعیت امریکائی خواهان به ترتیبی که لفظ مزبور در بیانیه حل و فصل ادعاها تعریف گردیده ، ارائه نشده است . در واقع ، خواننده نسبت به موضوع تابعیت خواهان اعتراض جدی به عمل نیاورده است . اکنون لازم نیست که من هریک از نکات مطرح شده توسط آقای ثانی را تکذیب نمایم . نکته این است که نتیجه گیریها ثانی که اکثریت به عمل آورد مورد قبول آقای ثانی نبود .^(۶)

همانطور که متذکر شدم ، معتقدم که سند آقای ثانی بخشی از حکم را تشکیل نداده و بنا براین تابع ضوابط محرمانه بودن مورد عمل در دیوان داوری است . لیکن ، اگر سند آقای ثانی تابع ضابطه دیگری گردد ، همان ضابطه باید در مورد اظها رنظرهای اینجانب در پاسخ به استناد آقای ثانی نیز اعمال شود تا سابقه امر کامل و صحیح باشد .



ریچارد ام . ماسک

(۶) آقای ثانی به غلط به مدرک دستور توقیف اموال استناد می نماید . با اینکه صدور چنین دستوری تکذیب نشده ، مع هذا دیوان داوری صریحا " بدان استناد نکرده است . خواننده کا غذ غیر مستندی را حاکی از اینکه دستور لغو گردیده بود ، تسلیم نموده است . خواهان مدرکی به تاریخ موخر ، که خواننده آنرا افشاء نکرده ، حاکی از ابرام دستور ، به ثبت رسانند . در صورت لزوم ، من در جای دیگری مسئله کنترل را به تفصیل مورد بحث قرار خواهم داد . کافی است گفته شود که اگر ، بنا به ادعای خواننده ، هیچگونه کنترلی وجود نمی داشت خواننده می توانست مدارک معتبرتری در مورد موقعیت خود ارائه دهد . عدم توانائی خواننده در این مورد به اضافه مدارک خواهان به حد کافی موید نتیجه گیری دیوان داوری است .

بيرونده شماره ۳۰

| | |
|---------------------------------------|--|
| IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL | دادگاه داورى دعاوى ايران - ايالات متحده |
| ثبت شد - FILED | |
| Date | ۱۳۶۱ / ۱۱ / ۵ |
| | 25 JAN. 1983 |
| No | ۳۰ |

ممرات استت ماشين كامبني، اينكورپوريتد،
خواهان،

- و -

جمهورى اسلامى ايران،
بانك مركزي ايران و بانك مادرات ايران،
خواندگان.

نظر مـوافق

ريچارد ام. ماگ

اينجانب به علت مقررات ديوان وملاحظات ديگردراظهارنظروبحث كامل درباره صحت
(۱) شرح مندرج در "نظر" آقاى جهانگيرشاني راجع به شورومذاكرات مربوط به پرونده حاضر،
درمحظورقراردارم. چنانچه اکنون دربحث وبررسى اين شورها آزادبودم، ميتوانستم
شرح كامل، صحيح ودقيقى ازماوقع را، ارائه دهم.

(۱) تبصره ۲ ماده ۳۱ مقررات موقت ديوان داورى "جلسات شورومذاكره ديوان داورى غير
علنى خواهدبود. شورهاي ديوان محرمانه بوده ومحرمانه خواهدماند. فقط اعضاء
ديوان داورى درجلسات شوروشركت خواهندكرد. ديسركل ميتواندحضورداشته باشد. هيچ
فردديگرى اجازه حضورنخواهدداشت مگر به تصميم ويژه ديوان داورى.

(۲) ماده پنج قانون انجمن داورى امريكا درباره اخلاق (حرفه اى) داوران دراخلاقات
مالى، ماده ۲ (۲) مقررات داخلي ديوان داورى اتاق بازرگانى بين المللى بيرونده
آزمایش هسته اى (استرالیا علیه فرانس)

Nuclear Test Case (Australia v. France) 1973 I.C. J. 99; 1974
I.C.J. 253, 273 (declaration of Lachs, J.) and 293 - 296
(separate opinion of Gros, J.)

در صورتیکه داوری از امضای حکم امتناع کند، ذکر دلایل چنین امتناعی توسط داورا امتناع کننده الزامی نیست. بلکه کسانی که حکم را امضاء کرده اند با بد دلایل را در حکم ذکر کنند و آنان نیز با این کار را کرده اند. بند ۴ ماده ۳۲ مقررات موقت دیوان، ساندرز، اظهار نظر درباره مقررات داوری انسترتال - II Yearbook Commercial Arbitration (۳) 1977 272, 208

لازم به تذکر است که محرمانه بودن شورها قویاً "مورد قبول و تأیید هر دو دولت جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بوده است. این محرمانه بودن به ویژه در جریانهای داوری، نظیر جریان حاضر مسئله ای حیاتی است، چه همانطور که پرفسور ساندرز می نویسد، داوران ممکن است "محور شوند تا حصول اکثریت، و احتمالاً" دست یافتن به راه حلی مصالحه آمیز، به شورا داده دهند". همانجا.

چنانچه دیوان داوری کماکان نخواهد یا نتواند مقررات خود و سایر مقررات عموماً "پذیرفته شده را درباره شیوه رفتار را اعمال نماید، در این صورت اینگونه مقررات دیگر اثر و اعتباری نخواهد داشت.

اظهار را اینکه شعبه وقت کافی برای رسیدگی به این پرونده نداشته و یا وقت کافی صرف این پرونده ننموده مفایر با واقعیات است، از جمله واقعیاتی که در سوابق این پرونده منعکس است. ادعای مطروح در این پرونده در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۸۱ (۱۹ آبانماه ۱۳۶۰) به ثبت رسید. در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۸۲ (۱۵ فروردینماه ۱۳۶۱) استماع مقدماتی و در ۳۱ مه ۱۹۸۲ (۱۵ خردادماه ۱۳۶۱) جلسه رسیدگی آن برگزار شد. در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۲ (۸ مردادماه ۱۳۶۱) حکم قسمتی (جزئی) صادر گردید. بدینسان، دیوان، هفت ماه از تاریخ استماع و پنج ماه از تاریخ صدور حکم قسمتی وقت داشته تا به موضوعات بهره و هزینه ها رسیدگی کند. این پرونده فقط یکی از معدود پرونده های مورد اختلاف است که تا کنون ظرف یکسال و نیمی که از عمر دیوان می گذرد در مورد آن ها رای صادر شده است. بنابراین، به وضوح برای بررسی و رسیدگی کامل پرونده وقت کافی وجود داشته است.

چنانچه دقت و توجه کافی به موضوعات مطروح در این پرونده مبذول نمی گردید، منطقاً "این سؤال مطرح می بود که پس از امضای دیوان ظرف این چند ماه چه می کرده اند. فی الواقع شورهای متعددی بین همدا اعضای شعبه سوم دیوان درباره کلیه موضوعات این پرونده صورت گرفت—

(۳) داورا امتناع کننده، از امضای سایر احکام و تصمیمهای دیوان کدیکی از آنها توسط دیوان عمومی صادر شده نیز، خودداری کرده است. کارشناس معروف هلندی، ببترا ساندرز نوشته است: "در عرف داوری به امتناع از امضاء با نظر مسا عدنگریسته نمی شود." ساندرز، ماخذ یاد شده.

است. این موضوع که دیوان اینهمه وقت صرف پرونده‌نستا " ساده‌ای مثل پرونده حاضر
نموده، باید موجب نگرانی باشد. رجوع شود به:

Barcelona Traction, Light & Power Co. Ltd. (Belg. v. Spain),
1970 I.C.J. 3, 30-31.

سرای اینکه این دیوان اقتدار خود را حفظ نماید، باید از هرگونه تاخیر غیرموجه، تهدید
یا رفتار و کردار نا صواب دیگر به دور باشد.

من برای صادره در مورد این پرونده به این علت موافقت کردم تا به شورها و مذاکرات طولانی
کند، به شرح مذکور در فوق، باید "تا حصول یک اکثریت و احتمالا" یک راه حل ممالحه آمیز...
ادامه یابد"، (ساندرز، در ماخذ بادشده، همچنین رجوع شود به نظر مستقل آلد ریچ، هولتزن
و ماسک، اعضای دیوان، در خصوص موضوع نحوه تعلق بهره حاصله در حساب تا مینی - پرونده
آ - ا، اوت ۱۹۸۲)، پایان دهم.

این یک اصل مسلم حقوق بین الملل است که هر دیوان داوری قدرت و اختیار صدور حکم
پرداخت بهره را به عنوان بخشی از پرداخت خسارت، داشته باشد. 8 M. Whiteman,
Digest of International Law 1186 passim (1967); J. Ralston, The
Law and Procedure of International Tribunals 129 (1925); C. Eagleton,
The Responsibility of States in International Law 203-05 (1928);
Lucas Claim (U.S. Foreign Claims Settlement Commission), 30 I.L.R.
220 (1957); cf. Banco Nacional de Cuba v. Chase Manhattan Bank, 514
F. Supp. 5 (S.D.N.Y. 1980)

(بهره پیش از صدور حکم برای مدت زمانی که پرداخت اصل بدهی به علت دستورات و مقررات
دولت ایالات متحده منع گردیده بود، در نظر گرفته شده بود). فی الواقع، موسسات دولتی ایرانی
در دعای مطروحه خود در این دیوان، پرداخت بهره مالفی را که مورد ادعای ایشان بوده، درخواست
کرده‌اند.

علاوه، خوانندگان در مورد حاضر از وجهی که به خواهان نپرداخته‌اند استفاده کرده‌اند.
همچنین، مدعوی ایران در حسابهای مسدود در ایالات متحده، بهره به نرخ جاری تعلق گرفته
است. مابقی معقول نرخ بهره تا پاسخ به این سؤال معلوم می‌شود که "خواهان در قبض
حق استفاده از مال، چه منافع معقولی را می‌توانست انتظار داشته باشد."

O'Connell International Law 1123 (2d. ed. 1970).

در این رابطه ایران خود درخواست صدور احکام بهره‌برمبنای نرخهای تجاری بانکها را مطرح ساخته است.

نرخ تعیین شده در این پرونده احتمالاً برای جبران کامل خسارت خواهان کافی نیست. با وجود این، من از نظر حصول اکثریت جهت صدور حکم با تصمیم اکثریت در مورد نرخ بهره مطرح در حکم موافقت نمودم.

حکم پرداخت بهره همواره خسارت خواهان را به طور کامل جبران نمی‌کند. رجوع شود به

III M. Whiteman, Damages in International Law 1975 passim (1943).

گفته شده است که نرخ بهره می‌تواند بر اساس ضوابط قابل انعطاف نثر "جبران خسارت

عادلانه"، (Eagleton, supra at 205)

یا بر مبنای آنچه که "منصفانه" خوانده می‌شود، معین گردد.

(Wimbledon Case, (1923) P.C.I.J., ser. A., No. 1, at 32).

دیوان داوری می‌تواند تصمیم بگیرد که برای احتساب از مشکلات تعیین نرخ در هر پرونده،

نرخ ثابتی را، نظیر آنچه که گاهی در سیستمهای داخلی به کار گرفته می‌شود، اعمال نماید.

رجوع شود به A. Feller, The Mexican Claims Commissions 310-311 (1935).

با اینکه، بر مبنای واقعیت‌های پرونده، دیوان می‌تواند نرخ مجاز بر اساس قانون داخلی

قابل اعمال را بدکار بگیرد. (رجوع شود به حکم شماره ۳ - ۱۴ - ۷ مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۲

برابر با ۴ تیرماه ۱۳۶۱).

من، همچنین معتقدم که حکم باید معمولاً شامل هزینه‌های کامل داوری، از جمله حق الزحمه

معقول متحمل‌ه‌جیت نمایندگی حقوقی برای طرف موفق، باشد.

طبق اظهار یکی از صاحب‌نظران بموجب مقررات استرال ماده ۴۰ و ۳۸، که مقررات موقت دیوان داوری

بر مبنای آن استوار است، تعیین اینکه حق الزحمه‌های حقوقی قابل جبران است یا خیر

"سنگی بد تصمیم‌داوران در این باب دارد که آیا مساعدت حقوقی با توجه به شرایط پرونده

را لازم می‌دانند یا خیر".

Sanders, supra at 217.

نی‌المثل داوری تجاری در مورد وضعیت یارهای محصولات ممکن است اصلاً احتیاج به مساعدت

حقوقی نداشته باشد. لیکن، هیچ‌کس نمی‌تواند منکر آن باشد که خودخواهانها در غالب پرونده -

های مطروحه در دیوان داوری، به مساعدت حقوقی نیاز داشته‌اند. بدینسان، هزینه‌های

حقوقی طرف موفق با بدعموما " شامل حق الزحمه های متحمل جهت مساعدت حقوقی نیز باشد .
و علاوه ، داوران با بددرمورد میزان معقول این حق الزحمه ها تصمیم بگیرند .

Sanders, supra at 216.^(۴)

در پرونده حاضر ، هزینه ها ، از جمله حق الزحمه و کلاکه مورد مطالبه خواهان بود ، معقول
به نظر می رسد . با بدهی خا پردازت که خواندگان تا پس از استماع دعوی بدهی خود را انکار
می کردند . بدینسان ، خواندگان ، فی الواقع از خواهان می خواستند که در رابطه با اصل مبلغی
که نهایتاً " بدهکار بودن آن معترف شدند ، دلیل و مدرک ارائه کنند و در دادگاه حاضر شود .

معدالک ، با توجه به اینکه دیوان در تعیین هزینه ها دارای انعطاف است ، من با تصمیم
مربوط به میزان هزینه های مصرح در حکم ، از نظر حصول اکثریت در صدور حکم ، موافقت کردم .
بر این اساس ، من با حکم نهائی صادره به نفع خواهان ، گرانیت استیت ماشین کامپنی ،
اینکورپوریتد ، موافقم .

لاسه ،

به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۸۳ برابر با ۵ بهمن ماه ۱۳۶۱



ریچارد ام . ماسک

(۴) مقررات انستیتال ، "استثنای آنچه توسط طرفین یا توسط دیوان ، جهت اطمینان از
اجرای موافقت نامه تغییر می یابد ،" باید توسط دیوان داوری اعمال گردد (بند ۲
ماده سدیا به حل و فصل دعاوی) . مضمناً " اصلاح و تغییر مقررات انستیتال در رابطه
با هزینه ها از نظر اجرای عهد نامه ضروری نیست .